

### بسم الله الرحمن الرحيم

### الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

#### خلاصه مباحث گذشته:

ما در بحث ترتب نظریه مرحوم آخوند خراسانی و اشکالات مربوط به کلام ایشان را بیان کردیم؛ و بعد عرض کردیم که چون مفصل ترین کلام در باب ترتب مربوط به مرحوم نائینی است، کلام ایشان را هم با آن تفصیلی که داشت و آن مقدمات خمسة ای که ایشان فرمودند، عنوان کردیم. سپس قبل از آنکه وارد تنبیهات بحث ترتب بشویم نظریه مرحوم محقق اصفهانی را ذکر کردیم و تا اینجا کلام مرحوم نائینی و مرحوم اصفهانی در مورد ترتب را کافی ندانستیم و عرض کردیم که قابل مناقشه است و مناقشه را هم ذکر کردیم.

و حالا تقریباً چند نظریه در اینجا باقی مانده: 1. نظریه مرحوم عراقی 2. نظریه مرحوم محقق حائری (صاحب درر) 3. نظریه مرحوم بروجردي، 4. نظریه مرحوم امام (رض).

#### بیان مرحوم محقق عراقی:

این بیان هم در کتاب مقالات الاصول (ج 1، ص 342) آمده (مقالات به قلم خود مرحوم عراقی است) و هم در کتاب نهاییه الافکار (ج 1 ص 369) چاپ جامعه مدرسین. مرحوم محقق عراقی آمده اند تصویر فرموده اند که ما امر به مهم را در عرض امر به اهم تصویر می کنیم بدون اینکه آن محذور تکلیف به مالایطاق بوجود بیاید! چون در این بحث ترتب بحث از اینجا شروع شد که حالایی که مکلف الان وارد مسجد می شود و مسجد نجس است امر به ازاله نجاست متوجه این مکلف است و نماز ضد این ازاله است. بنابراین اینها عنوان ضدان را دارند و می گوئیم که در اینجا یا باید ازاله نجاست امر داشته باشد و یا اینکه باید صلاة امر داشته باشد و در آن واحد اگر بخواهیم بگوئیم که هر دو امر دارند، یعنی دو امر در زمان واحد متوجه این مکلف است این تکلیف به مالایطاق است.

و سپس گفتیم که چون ازاله نجاست اهم است، این امر به اهم متوجه او باشد. و بحث در این واقع شد که اگر مکلف اهم را امتثال نکرد بلکه مهم را امتثال کرد، آیا راهی برای تصحیح ضد عبادی وجود دارد یا نه، یعنی به جای اینکه ازاله نجاست انجام بدهد اگر آمد و شروع به خواندن نماز کرد آیا ما می توانیم يك راهی را درست بکنیم تا اینکه این ضد عبادی تصویر بشود؟

به عبارت دیگر در ثمره بحث ضد فرمودند که یکی از ثمرات این بحث بطلان این ضد عبادی است، وقتی می گوئیم که امر به شيء مقتضی نهی از ضد است و حالا اگر کسی آمد آن ضد (نماز) را خواند این نماز باطل است. و دیگران که می خواهند این ثمره را باطل کنند می گویند که ما می توانیم این ضد را تصویر بکنیم و بگوئیم که این نماز صحیح است. و برای تصویر این راهها بی بیان شده که يك راهش راه ترتب است.

ترتبی ها همانطوری که از عنوان ترتب پیداست، مساله را طولی قرار داده اند یعنی می گویند که امر به مهم مشروط به عصیان اهم است و امر به مهم در عرض امر به اهم نیست بلکه در طول امر به اهم است و اینها می گویند این تکلیف بما لایطاق و جمع بین ضدین در صورتی است که ما این دو تا امر را در عرض یکدیگر قرار بدهیم و بگوئیم که در زمان واحد دو تا امر فی رتبه واحده متوجه مکلف شده و مکلف هم قدرت بر انجام هر دو را ندارد. لذا می گویند که ما می آییم طولیت را درست می کنیم و

مي گوييم امر به مهم در امر به اهم نيست بلکه در طول او قرار دارد و اگر در طول او قرار داشت دوتا امر در زمان واحد متوجه مکلف مي شود منتهي به نحو طوليت و در اين هيچ اشکالي وجود ندارد.

مرحوم محقق عراقي مي فرمايد نه تنها اين راه درست است و نه تنها ما مي توانيم بياييم مساله طوليت و مساله ترتيب را درست بکنيم مثل مرحوم نائيني و ديگران، بلکه ما مي توانيم اين امر به مهم را در عرض امر به اهم و در رتبه امر به اهم تصوير بکنيم بدون اين که محذور تکليف بمالایطاق پيش بيايد.

ايشان در کلماتشان مي فرمايند که تا مادامي که ما بتوانيم دوتا امر را في رتبه واحده و به نحو عرضي تصوير کنيم مجال و نوبتي به مساله ترتيب نمي رسد. بله اگر ما نتوانستيم به نحو عرضي تصوير بکنيم، آنوقت ميدان و مجالي براي ترتيب وجود دارد. پس اصل مدعای مرحوم عراقي اين است که مي فرمايد ما ترتيب را قبول داريم ولي دوتا امري که متضادان هستند ما اينها را به نحو عرض و في رتبه واحده تصوير مي کنيم.

### تصوير متضادان بنحو عرضي:

در بحث واجب تخيري يك نظريه اي را مرحوم شيخ محمد تقي اصفهاني - صاحب حاشيه بر معالم - به نام كتاب هدايه المسترشدين (که واقعا كتاب بسيار پر مطلبي هست) دارند که مرحوم عراقي از همان نظريه ايشان در مانحن فيه استفاده کرده. در واجب تخيري بحث در اين است که متعلق وجوب چيست؟ خوب در واجب تعييني مثلا نماز براي ما واجب تعييني است و وجوبش و متعلقش مشخص است که وجوب تعلق پيدا کرده به نماز؛ اما به واجب تخيري که مي رسيم مولا مي گويد که مخيري در خصال كفاره بين يکي از اين امور ثلاثه، نزاع در اين است که در واجب تخيري متعلق چيست؟ در اينجا اقوالي متعدد در بين قدما وجود دارد: بعضي ها گفته اند که يکي غير معين، بعضي گفته اند آن يکي که مکلف مي آيد اختيار مي کند و انجام مي دهد واقعا هم در لوح محفوظ همان متعلق براي وجوب است و اقوالي ديگري که در اين باب مطرح شده.

اما مرحوم اصفهاني در حاشيه معالم فرموده است که اصلا بين ماهيت وجوب در واجب تخيري و ماهيت وجوب در واجب تعييني فرق وجود دارد. در واجب تعييني وجوب معنائيش آوردن عمل با نهي از جميع تروک است.

ما مي گوييم که نماز واجب تعييني است، نماز اگر بخواهد ترک بشود گاهي ترکش مستند به اکل است، يعني انسان مشغول خوردن بشود و گاهي مستند به نوم است و گاهي هم اين ترک مستند به ازاله نجاست است يعني مکلف مشغول به انجام واجب ديگري است! و وقتي مي گوييم که نماز واجب تعييني است در اينجا بايد نماز را بياوري و مولا نهي مي کند از جميع تروکش، يعني ترک نماز اگر مستند به اکل باشد اين ممنوع است و هكذا اگر ترک صلاه مستند به نوم باشد ممنوع است و غير ذلک؛

لذا وجوب واجب تعييني يك وجوب کامل و تام است يعني اينکه بايد متعلق را بياوري و جميع اعدام اين عمل و تروکش مستند به هر چيزي که باشد بايد کنار بگذاري و ممنوع است. اما در واجب تخيري مساله اينطوري نيست بلکه در واجب تخيري اگر مولا فرمود اطعام ستين مسکينا يا شصت بنده را آزاد کردن، اين مي شود واجب اما يك وجوب ناقص دارند يعني اينکه مولا مي گويد بايد مسکين را اطعام بدهي و اين نبايد ترک بشود ولي از همه انواع تروکش مولا ما را نهي نمي کند، بلکه مي گويد اگر شصت بنده را هم آزاد کردی و اطعام ترک شد اين اشکالي ندارد، بدین معني که اگر ترک اطعام شصت مسکين مستند به خصال ديگر يعني آزاد کردن شصت بنده شد اين ترک اشکالي ندارد و متعلق نهي نيست.

بنابراين مي گوييم که مولا اطعام ستين مسکينا را واجب کرده و نهي از ترک او کرده منتهي ترکي که در ضمن فعل ديگري نباشد. لذا مي گوييم که مولا نهي مي کند از بعضي از انواع تروک. لذا از وجوب تعييني تعبير مي کنيم به وجوب تام و از وجوب تخيري تعبير مي کنيم به وجوب ناقص.

مرحوم محقق عراقي آمده همين نظريه را در مانحن فيه جاري کرده و فرموده اين که شما شنیده ايد دوتا امر في رتبه واحده و في زمان واحد قابل اجتماع نيستند و جمع بين ضدین است، اين در آنجاي است که دوتا وجوب، وجوب تام باشند و به عبارتي

دیگر این که تکلیف بمالایطاق لازم می آید این در فرضی است که ما دوتا وجوب تام داشته باشیم. اما اگر دوتا وجوب ناقص باشد، مثل آنجایی که ضدان هر دو متساویین هستند و هیچ کدام اهم از دیگری نیست، در اینجا می گوییم که دوتا وجوب به این دوتا ضدین هست، منتهی دوتا وجوب ناقص.

و یا اگر یک وجوب تام داشته باشیم و یک وجوب ناقص در آنجایی که احدهما اهم از دیگری باشد در آنجا می گوییم که واجب اهم مثل ازاله نجاست وجوبش وجوب تام است و واجب مهم یعنی نماز وجوبش ناقص است در اینجا می گوید که جمع بین اینها در زمان واحد و در رتبه واحد و فی عرض واحد بمکان من الامکان، این اشکالی ندارد. لذا می فرماید که ما می توانیم دوتا امر را در عرض یکدیگر در اینجا تصویر بکنیم.

بنابراین با این توضیحات ادعای مرحوم عراقی این است که این دوتا وجوب یا هر دو ناقصند در آنجایی که متساویین باشند و یا یکی تام و دیگری ناقص است. و حالا باید این توضیح بدهیم که در آنجایی که یکی تام و دیگری ناقص است چرا تکلیف بمالایطاق لازم نمی آید؟ چرا آن محذوری که مرحوم آخوند در کفایه فرموده که این جمع بین ضدین است این پیش نمی آید؟!